

سالهای ۷۵-۱۹۵۰ ضریب رشد شهرهای کشاورزی تحت سلطه دوتا چهار برابر سریعتر شد و نسبت جمعیت روستایی به کل جمعیت از ۸۴ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۷۳ درصد در سال ۱۹۷۵ کاهش یافته است.

در واقع بعد از جنگ جهانی دوم، در اکثر کشورهای توسعه نیافته صنعتی چه در آمریکای لاتین، چه در آسیا و چه در آفریقا ضریب رشد شهرنشینی بالا رفت و در مقاطع ۱۹۶۰ به بعد، به اوج خود رسید؛ با در نظر داشتن اینکه پایتختها همه رکوردها را پشت سر گذاشته و بیشترین رشد را بخود اختصاص دادند. چنانچه در دهه ۱۹۶۰ به بعد پایتخت کنگو ۱۲ درصد در سال، آبیجان پایتخت ساحل عاج ۱۱ درصد، بوگوتا پایتخت کلمبیا ۷/۳ درصد، لیما پایتخت پرو ۵/۱ درصد و مکزیکوسیتی ۵/۸ درصد رشد سالانه داشته است. به همین نسبت و همراه با بزرگتر شدن شهرها در دهه های بعدی، بر وسعت حاشیه شهرها نیز افزوده شد. به عنوان مثال حاشیه نشینان ریودزانیرو در سال ۱۹۴۷، ۴۰۰ هزار نفر بودند، حال آنکه در سال ۱۹۶۱ به ۹۰۰ هزار نفر افزایش یافتند. در شیلی در سال ۱۹۶۰، ۱۴ درصد جمعیت حاشیه نشین بودند، در لیما ۲۱ درصد، در مکزیک ۱۴ درصد، در کاراکاس ۳۰ درصد و در بوئنوس آیرس ۱۰ درصد، جمعیت را حاشیه نشینان تشکیل می دادند. به این ترتیب هر چه زمان جلوتر می رود و شهرها گسترده تر می شوند، تعادل و انسجام درونی خود را بیشتر از دست می دهند و بر وسعت حاشیه ها نیز افزوده می گردد. اما رشد فزاینده شهرها معلول چیست؟ چرا شهرها یکباره چنین بزرگ می شوند؟ و چرا پایتختها بیشترین رکورد را دارند؟ طبیعی است که گسترش شهرها نمی تواند معلول رشد طبیعی آن باشد؛ چرا که در کشورهای توسعه نیافته صنعتی، به علت بالا بودن میزان باروری در روستاها، رشد طبیعی جمعیت در روستاها به مراتب بیشتر از شهرهاست و تا قبل از دهه ۶۰ هم روستاها همواره جمعیت بیشتری را در خود جای می دادند و از این به بعد است که توزیع جمعیت به نفع شهر تغییر می کند؛ بعلاوه چون افزایش جمعیت شهری همراه کاهش جمعیت روستایی بوده است، می توان گفت که علت رشد و گسترش بی رویه شهرها را باید مهاجرت فزاینده روستائیان به شهر دانست. برای مثال در ایران میزان رشد طبیعی جمعیت در روستاها حدود ۳۵ در هزار بوده است ولی جریان مهاجرت از روستا به شهر، میزان رشد خفیف جمعیت در مناطق روستایی را تا کمتر از ۲۰ در هزار تقلیل و در مناطق شهری تا حدود ۵۰ در هزار افزایش داده است. اساساً مهاجرت در این مرحله اوج می گیرد؛ در سال

علل حاشیه نشینی در کشورهای تحت سلطه و در ایران

نماند و شهریکه تاز عرصه حیات ممالک تحت سلطه شد. روستائیان آواره در پی کاری و لقمه نانی و به طمع جاذبه های دروغین شهر روانه شهرهای بزرگ شدند، در حاشیه این شهرها و در ابتدایی ترین شکل ممکن در حلی آبادها، گودها و شهرکهای فقرزده زندگانی فلاکت بار «شهری» را آغاز کردند. بنابراین در ادامه بحث حاشیه نشینی و بدنبال مطالبی که در دو شماره گذشته بیان شد، در این شماره مجموعه علل و عوامل ملی و جهانی که در پیدایش چنین روندی مؤثر بودند، روندی که حاشیه نشینان نقطه پایان آن نیستند، بلکه تنها یکی از پدیده های ناشی از آن می باشند را، مورد بررسی قرار می دهیم.

کشورهایی که در گذشته، اکثر جمعیتشان در روستاها ساکن بودند و بر اساس اقتصاد مبتنی بر کشاورزی زندگی می کردند به یکباره تغییر چهره دادند، شهرها مرکز نقل جمعیت شدند و سیل مهاجران روستایی به شهرها سرازیر گشتند، توزیع جمعیت به نفع شهر تغییر یافت و شهرنشینی افراطی با هزاران مشکل و معضل اقتصادی - اجتماعی، از جمله حاشیه نشینی ظهور کرد. طبق برآوردی که سازمان ملل در سال ۱۹۶۰ به عمل آورد، هر ساله نه میلیون و دویست هزار نفر به شهرهای کشورهای تحت سلطه مهاجرت می کردند، یعنی حدود بیست و پنج هزار نفر در روز؛ و در نخستین سالهای دهه بعد از ۱۹۷۰، این میزان به دوازده میلیون نفر در سال و سی و سه هزار نفر در روز رسید. یعنی بین

اشاره:

بعد از جنگ دوم جهانی وبا ورود امپریالیسم تازه نفس آمریکا به صحنه نظام سرمایه داری، استعمار کهنه با یک چرخشی تمام عیار و پذیرفتن قالبی جدید، رابطه تازه ای را با ممالک تحت سلطه آغاز کرد. این رابطه جدید که در چارچوب بسط روابط سرمایه داری آغاز شد، با پیوند سرمایه داری ملی و سرمایه داری جهانی، منجر به رشد سرمایه داری وابسته در ممالک تحت سلطه گردید، رشدی که تمرکز طلب بود. لذا گسترش شهرها آغاز گردید و جاذبه های شهری افزون شد، روستاها از یاد رفتند و متروک ماندند و جز در نقشه جغرافیا، نامی و نشانی از آنان باقی

مطالبی که در قسمتهای پیش گفتیم بیانگر این موضوع است که حاشیه نشینی معلول شهرنشینی، خاصه شهرنشینی افراطی است. رشد و گسترش بی رویه شهرها و بهم خوردن تعادل درونی شبکه شهری و روستایی، موجب تقسیم بندی جدیدی در شهر شد و آن را به دو قسمت متن و حاشیه تقسیم کرد، گروهی در مرکز و متن شهر و تحت پوشش اکثر امکانات و خدمات قرار گرفتند و گروهی دیگر در حاشیه ماندند و از هر نوع امکان و برخورداری محروم شدند. آنچه در پیدایش اینگونه شهرها قابل توجه است، این است که پدیده شهرنشینی افراطی، خاص یک یا چند جامعه نیست و از سالهای ۱۹۶۰ تقریباً تمامی کشورهای تحت سلطه با چنین تحول و تغییری مواجه شدند.

۱۹۲۵ در کشورهای تحت سلطه ۱۰۰ میلیون نفر از نقاط روستایی به شهرها مهاجرت کردند، حال آنکه در سال ۱۹۵۰ حدود ۳۳۰ میلیون نفر یعنی $\frac{1}{4}$ جمعیت روستایی روانه شهرها شدند، و گاهی تا نصف جمعیت بعضی از شهرها را مهاجران روستایی تشکیل دادند. تهران بین سالهای ۳۵ تا ۴۵، ۶ درصد افزایش جمعیت داشته است که ۳ درصد آن مربوط به مهاجران بود.

بطور کلی در کشورهای توسعه نیافته صنعتی، در مرحله پیدایش شهرنشینی افراطی، ۳۸ درصد کل جمعیت شهرها را مهاجران تشکیل می‌دادند که این نسبت در شهرهایی که بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشتند به ۴۲ درصد می‌رسید.

اگر لین مسئله را که «رشد و گسترش شهرها به علت افزایش مهاجرت روستائیان به شهر است»، در کنار این قرار دهیم که «رشد حاشیه‌نشینی به موازات رشد شهرنشینی صورت گرفت»، و «بخش عظیمی از حاشیه‌نشینی را مهاجران روستایی تشکیل می‌دهند»، رابطه مهاجرت و حاشیه‌نشینی بهتر روشن می‌شود.

وقتی صحبت از مهاجرت می‌شود، دو مقوله کاملاً متفاوت و مجزا یعنی شهر و روستا بصورت دو قطب متضاد به ذهن می‌آید، دو مقوله‌ای که سمبل دافعه و جاذبه جمعیت می‌باشند. در واقع آنچه به مهاجرت معنی می‌دهد، متفاوت بودن این دو مقوله است که جمعیت را از روستاها کنده و به سوی شهرها سرازیر نموده است. در کشورهای توسعه یافته صنعتی شهر و روستا تنها در تقسیمات کشوری و جغرافیایی مفهوم داشته و از نظر وجود عوامل جذبی و دفعی حائز اهمیتی نیستند، اما در کشورهای تحت سلطه خاصه از دهه ۶۰ به بعد شاهد تبدیل شهر و روستا به دو قطب متضادی هستیم که در یک طرف سرمایه، امکانات و انواع برخورداریهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی متمرکز بوده و در طرف دیگر حداقل امکانات موجود است. رابطه شهر و روستا که تا قبل از این، رابطه متعادل و متوازی بود، بهم می‌خورد و از دو مقوله مکمل، به دو قطب متضاد تبدیل می‌گردد. لذا سؤالات قبلی در شکل تازه‌ای مطرح می‌شود، چرا رابطه تعادلی شهر و روستا بهم خورد؟ و چرا شهرها یکباره با چنان موجی از جمعیت روبرو شدند که قدرت جذب آن را نداشته و ناچار آنها را به حاشیه راندند و مجبور به زندگی در شرایط بدی کردند؟ از آنجائیکه این پدیده خاص چند کشور نبود. و تمامی ممالک تحت سلطه در برهه‌ای از زمان دستخوش چنین تحولی شدند، بنابراین در علت یابی نیز نباید به درون مرزها محدود شد، بلکه باید فراتر رفت و علت را در درون نظام و سیستم حاکم بر جهان جست، چرا که بهم خوردن تعادل شهر و

روستا نشان از بهم خوردن رابطه نظام جهانی با سیستم‌های داخلی ممالک تحت سلطه دارد. در واقع بروز بحرانهای بزرگ اقتصادی در دهه‌های مختلف و عدم توانایی دو جنگ جهانی اول و دوم در جلوگیری از ظهور آنها، همچنین قیامهای استقلال طلبانه ممالک تحت استعمار، جهان سرمایه‌داری را ملزم به اخذ سیاستهای تازه‌ای نمود، سیاستهایی که در پرتو آن بتواند، از یکطرف نظام سرمایه‌داری را حفظ کند و از طرف دیگر مانع‌رهایی کشورهای تحت سلطه گردد، تا از منافع و منابع این کشورها همواره برخوردار باشد. و این همه جز با ایجاد شبکه بازار جهانی در روند ادغام سرمایه‌داری ملی در سرمایه‌داری جهانی، امکان پذیر نبود، چرا که جهانی شدن تولید، اشتغال، مصرف و بطور کلی بازار و عوامل آن که متضمن انتقال منابع هنگفت و در نتیجه انتقال قدرت خرید از کشورهای صنعتی به ممالک تحت سلطه بود، سبب می‌شد که تقاضا برای صادرات کشورها نخست برانگیخته شود، تولید و اشتغال افزایش یابد و بدین سان از بحرانهای عمده ناشی از تولید اضافی، افزایش بیکاری و... جلوگیری گردد.

در این راستا نظام سرمایه‌داری بعد از جنگ دوم جهانی و از سالهای ۱۹۵۰ به بعد باب روابط تازه‌ای را با ممالک تحت سلطه گشود و در این ارتباط نو، ارائه کمکهای اقتصادی، علمی و فنی کشورهای صنعتی به ممالک تحت سلطه به عنوان یک پدیده جدید در جهان ظاهر شد. روابط استعماری گذشته و سلطه نظامی، جای خود را به همکاری بین‌المللی و همزیستی مسالمت‌آمیز داد، کارشناسان نظامی و صنعتی و

اداری، جای سربازان بیگانه را گرفتند و بمباران توب، تفنگ و گلوله با بمباز هدایا، کالاهای تجملی، وامها و سرمایه‌های کلان تعویض شد.

به این ترتیب و با چنین نقل و انتقالی، بتدریج مناسبات سرمایه‌داری وابسته در ممالک تحت سلطه شکل گرفت و رشد نمود و از آنجا که بقای چنین نظامی وابسته به گروههای سرمایه‌دار نوبا، احداث تأسیسات زیربنایی و بازار مصرف گسترده با قدرت خرید بالا بود، به مراکز نقل جمعیتی و کانونهای سرمایه و تأسیسات نیاز داشت، لذا شهر بعنوان کانون تمرکز انتخاب شد و عمران شهرها و اجرای برنامه‌های اصلاحی تمرکزگرا، آغاز گردید. در واقع این بار نیز، استعمار پرچم عمران و آبادانی را با انواع پروژه‌های عمرانی و صنعتی بدست گرفت و در ممالک تحت سلطه وارد میدان شد. با اجرای بی‌دری این طرحها، بذرفراه عمومی، رشد و توسعه اقتصادی، رهایی از قیود کهنه سنتی و زندگی بخور و نمیسر روستایی، کار در مزارع مکانیزه، معادن بزرگ و کارخانه‌های جدید با درآمدی بالا را، در دل آحاد مردم کاشت و آنان را در سودای کسب این مواهب، از شهر و دیارشان آواره کرد و میلیونها نفر را برای رسیدن به چنین مواهبی منتظر گذاشت، تغییر و تحولاتی که تحت عنوان مدرنیزاسیون در ممالک تحت سلطه صورت گرفت، عرصه‌های مختلف حیات این کشورها را در بر نداشت و منجر به رشد و گسترش بخشهایی، در برابر عقب‌ماندگی و پس افتادگی قسمتهای دیگر شد. حوزه‌های شهری چند میلیونی در ممالک تحت سلطه بوجود آمد و توسعه شهری بی‌رویه آغاز گردید، توسعه‌ای که تنها در چند



مرکز بزرگ شهری تمرکز یافت، در حالیکه بقیه کشور از تحولات اقتصادی - اجتماعی که همه چشم به آن دوخته بودند، برکنار ماند. به این ترتیب، با اجرای چند پروژه عمرانی اصلاحی و پیمپاژ امکانات مادی و غیرمادی، شهر مرکز نقل جمعیت و روستا نیز با پیاده شدن طرحهای به اصطلاح اصلاحات ارضی و غیره، مرکز دفع نیروهای انسانی گردید. بطور مثال در طرح عمران ساحل عاج، در سال های ۷۰-۱۹۶۷ در شهر آبیجان پایتخت این کشور، برای هر فرد هشت هزار فرانک منظور شده بود، حال آنکه در مناطق روستایی تنها ۴۰۰ فرانک برای هر نفر در نظر گرفته شد. همچنین در سال ۱۹۷۰، از مبلغ ۹۸۰ میلیون دلاری که صرف بهبود منابع آب کشورهای تحت سلطه شده، ۵٪ آن در مناطق شهرنشین مصرف شده است. در امریکای لاتین ۸۱ درصد شهرنشینان از خدمات بهره مند شده اند، حال آنکه تنها ۳۲ درصد روستائیان قدرت استفاده از خدمات را دارند و در جنوب و شرق آسیا، این نسبت به ۷۰ درصد در برابر ۱۹ درصد در شهر و روستا می رسد.

علاوه بر تخصیص فوق العاده امکانات و امتیازات به شهرها، تفاوت درآمد حاصل از فعالیتهای شهری و روستایی که عمدتاً مبتنی بر کشاورزی و کارهای زراعی بود، هر روز بیشتر شد. اگرچه در دهه ۱۹۶۰ به بعد در اکثر کشورهای تحت سلطه، اصلاحات ارضی و قوانین مربوط به آن مثل قارچ از زمین روید، اما تا آنجا که ممکن بود کمترین امتیاز انسانی را نصیب روستائیان کرد و تنها به صورت یک اقدام ظاهری و شعار فریبنده در جهت وابسته کردن هر چه بیشتر اقتصاد به بیگانگان، باقی ماند. چنانچه درآمد حاصل از فعالیتهای غیر زراعی در گابن ۱۵ برابر، در ساحل عاج ۸/۵ برابر، در تایلند ۶/۳ برابر، در هند ۱/۹ برابر، در ونزوئلا ۵/۳ برابر، در مکزیک ۴/۱ برابر و در بولیوی ۴/۲ برابر درآمد حاصل از کارهای زراعی است.

به این ترتیب، در اثر اختلاف درآمد و سطح زندگی شهری و روستایی، فاصله شهر و روستا هر روز بیشتر شد، سیل مهاجرت از روستا به شهر آغاز گردید و شهر همچون صیادی زیرک، از هر سودرپی صید طعمه هایی مناسب و مطلوب برآمد، تا هرگاه لازم باشد غول سرمایه داری آنان را به کام خود کشد، به اندازه نیازش از آنها تغذیه کند و مازاد را نیز که از اصل و منشاء خود جدا مانده و از موطن خویش بریده اند، در وادی سرگردانی و بی هدفی رها کند، وادی ای که تنها مأمن حاشیه نشینان است.

● در کشورهای تحت سلطه خاصه از دهه ۶۰ به بعد، شاهد تبدیل شهر و روستا به دو قطب متضادی هستیم که در یکطرف سرمایه، امکانات و انواع بر - خورداریهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی متمرکز بوده و در طرف دیگر حداقل امکانات موجود است.

● سرمایه داری جهانی از سالهای ۱۹۵۰ باب روابط تازه ای را با ممالک تحت سلطه گشود و در این ارتباط نو، ارائه کمکهای اقتصادی، علمی و فنی کشورهای صنعتی به ممالک تحت سلطه به عنوان یک پدیده جدید در جهان ظاهر شد.

● روابط استعماری گذشته، جای خود را به همکاری بین المللی و همزیستی مسالمت آمیز داد، کارشناسان نظامی، صنعتی و اداری، جای سربازان بیگانه را گرفتند و بمباران توپ، تفنگ و گلوله با پمپاژ هدایا، کالاهای تجملی، و امها و سرمایه های کلان تعویض شد.

علل حاشیه نشینی در ایران

کشور ما نیز به عنوان یکی از ممالک تحت سلطه، طبعاً از نفوذ و سلطه نظام سرمایه داری جهانی در امان نبود و همانند سایر ممالک در روند تغییر ساختاری خود، شاهد بهم خوردن تعادل شهر و روستا و تبدیل آنها به دو قطب متضاد و مراکز اصلی جذب و دفع نیروهای انسانی بوده است. چنانچه گفته شد برنامه های عمرانی از اهرمهای اصلی نظام سرمایه داری در آغاز روند مدرنیزاسیون در ممالک تحت سلطه محسوب می شدند. لذا در ایران نیز استعمار نو با سلاح عمران و آبادانی وارد میدان شد و با وعده گذر از مرحله عقب ماندگی و رکود کشاورزی به مرحله رشد و توسعه صنعتی، در جهت اسکان ۸۰ درصد جمعیت در شهر و ۲۰ درصد در روستا تلاش نمود. و در راستای چنین تلاشی، پروژه های متعدد عمرانی را به اجرا گذاشت

که به اجمال مورد بررسی قرار می دهیم.

برنامه عمرانی اول که برای سالهای ۳۴-۱۳۲۷ طرح ریزی شده بود و درآمدهای حاصل از فروش نفت تنها منبع تغذیه مالی آن بود، اگرچه به علت ملی شدن نفت در سال ۳۲ و توقف صدور آن به خارج نتوانست هزینه های اعتباری پیش بینی شده در برنامه را تأمین کند و در نتیجه متوقف شد، اما باز هم، بیشترین اعتبار موجود را به ساختن جاده، راه آهن و مقدمات مکانیزه کردن کشاورزی اختصاص داد، که در واقع زیر ساخت اقتصادی سرمایه داری وابسته را تشکیل

می دادند. پس از کودتای ۱۳۳۲ و جابجایی امپریالیسم انگلیس با امریکا، روند مدرنیزاسیون در ایران با طرح برنامه عمرانی دوم دنبال شد. تا قبل از این دوره، درآمد حاصل از فروش نفت در بودجه های دولتی نقش عمده ای نداشت و حداکثر ده درصد آن را تشکیل می داد، اما بعد از کودتای ۳۲ و برای اجرای طرحهایی که امپریالیستها در سر داشتند، نفت رفته رفته نقش تعیین کننده ای را در اقتصاد کشور به عهده گرفت؛ و به مهمترین منبع مازاد اقتصادی در سطح ملی تبدیل شد. لذا، این دوره نقطه عطفی است در رابطه شهر و روستا، زیرا شهر که در گذشته به مازاد اقتصادی روستا متکی بود، اینک با تکیه به درآمدهای نفتی و وامهای خارجی و گسترش روزافزون تجارت و سرمایه گذاریهای خارجی، به کانون اصلی تغییر و تحول، محل تحقق تجارت خارجی و تمرکز درآمدهای حاصل از صدور نفت تبدیل شد. به این ترتیب و با اجرای برنامه دوم، که تنها ۱٪ اعتبارات آن به فعالیتهای کشاورزی اختصاص یافت و بقیه در جهت گسترش زیر ساخت صنعتی اقتصادی صنایع مونتاژ و بسط سرمایه داری وابسته صرف شد [۲۷۰۰ کیلومتر راه آسفالت و ۲۸۰۰ کیلومتر راه درجه ۲ در سطح استانها ساخته شد که اکثراً به شهرها منتهی می شد، بعلاوه احداث فرودگاههای بین المللی تهران، آبادان، شیراز، اصفهان و سه سد بزرگ بر رودخانه های دز، کرج و سفیدرود نیز مقارن همین دوره است]. حیات شهری رونق یافت، و در مقابل به علت بی توجهی به کشاورزی و مناسبات نظام سنتی و انزوای زندگی روستایی، مهاجرت روستائیان به شهرها سرعت گرفت، و رشد سالانه جمعیت شهری از ۲/۷۲ درصد در دوره قبل به ۴/۵۷ درصد رسید.

ویژگی برنامه عمرانی که طی سالهای ۴۶-۴۱ طرح شد و با اجرای انقلاب سفید همراه بود، نسبت به برنامه های عمرانی اول و دوم در این بود که دامنه تحولات اقتصادی ناشی از بسط سرمایه داری وابسته را به روستاها نیز کشاند، و با اجرای طرح اصلاحات

ارضی، نظام و مناسبات سنتی موجود در روستاها را بهم زد و راههای تازه‌ای برای هجوم به شهر باز کرد. در واقع اگر با اجرای برنامه‌های اول و دوم عمرانی، حیات شهری رونق گرفت و بر جاذبه‌های شهری افزوده گردید و در پرتو این جاذبه‌ها، گروهی به شهری آوردند، از این دوره به بعد، رکود حیات روستایی و دامنه زندگی روستائیان، دلیل مضاعفی بر مهاجرت آنها به شهر شد. هدف از اجرای این طرح، که اعتبارات آن از طریق درآمدهای نفتی و وامهای خارجی تأمین می‌شد، توسعه صنعت مونتاژ و زیر ساختهای اقتصادی آن بود؛ از این رو بیش از نیمی از بودجه دولت به تأمین نیرو، ارتباطات، مخابرات و سوخت تعلق گرفت و با توجه به نیاز سرمایه‌داری به تمرکز، ۸۰ درصد سرمایه‌گذارها در شهر و بخصوص در پایتخت انجام شد. در مقابل رشد فزاینده سرمایه‌داری در شهر، با اجرای اصلاحات ارضی، نظام ارباب و رعیتی در روستا فرو ریخت و با جانشینی انواع شرکتهای سهامی زراعی، تعاونهای روستایی و غیره و کم صرفه شدن کار کشاورزی، زندگی در شهر بر زندگی در روستا رجحان یافت. به این ترتیب و با اجرای کامل برنامه عمرانی سوم، سرمایه‌داری وابسته نه تنها با تمامی تأسیسات و لوازمش جای پای خود را در نظام اقتصادی باز کرد بلکه نیروی انسانی لازم برای گردش چرخهای چنین اقتصادی را نیز با اجرای کامل اصلاحات ارضی در روستا تأمین نمود.

● در طی این دوران، تفاوت درآمد حاصل از فعالیتهای شهری و روستایی هر روز بیشتر شد؛ چنانچه درآمد حاصل از فعالیتهای غیرزراعی در گابن ۱۵ برابر، در ساحل عاج ۸/۵ برابر، در تایلند ۶/۳ برابر، در مکزیک ۴/۱ برابر، در ونزوئلا ۵/۳ برابر و... درآمد حاصل از کارهای زراعی گردید.

● طبق برآوردی که سازمان ملل در سال ۱۹۶۰ به عمل آورد، هر ساله نه میلیون نفر به شهرهای کشورهای تحت سلطه مهاجرت میکردند و این رقم در نخستین سالهای دهه ۱۹۷۰ به دوازده میلیون نفر در سال و سی و سه هزار نفر در روز رسید.

● در ایران نیز استعمار با سلاح عمران و آبادانی وارد میدان شد و با وعده‌گذار از مرحله عقب‌ماندگی و رکود کشاورزی به مرحله رشد و توسعه صنعتی، در جهت اسکان ۸۰ درصد جمعیت در شهر و ۲۰ درصد در روستا تلاش نمود.

مصرفی و تجملی باز شد و با تمرکز سرمایه در دست عده‌ای و هجوم مردم از اطراف و اکناف به مراکز

حالی که شهر مرکز و محور رشد و گسترش صنایع مونتاژ گردیده و در سایه اجرای برنامه‌های قبلی، هم سرمایه زیاد و هم نیروی کار فراوان در آن موجود است، از این رو در برنامه چهارم عمدتاً بر روی صنایع جایگزین واردات، خاصه در زمینه کالاهای مصرفی، و بر روی صنایع سنگین چون ذوب آهن اصفهان و ماشین‌سازی اراک و تبریز سرمایه‌گذاری شد از این جهت در برنامه چهارم که طی سالهای ۵۱-۶۶ طراحی شد، تنها ۱۳ درصد بودجه به بخش کشاورزی اختصاص یافت و بقیه به صنعت، معدن، حمل و نقل و ارتباطات تعلق گرفت. اختصاص سرمایه‌های کلان برای ایجاد زمینه‌های گسترش سرمایه‌داری وابسته به درآمد سرشاری نیاز داشت و چون تاکنون درآمد ارزی ایران برای اجرای برنامه‌های عرض و طولی عمرانی از طریق صادرات نفت تأمین می‌شد، بعلاوه برای تزریق پول بیشتر به داخل کشور تا بتواند هر چه بیشتر و سریعتر سرمایه‌گذاری نماید و مقاضای خوبی برای کالاهای وارداتی باشد، بهای نفت افزایش یافت و مالیات دولت از شرکتهای نفتی اضافه گردید. در نتیجه، دروازه‌های ایران به روی انواع و اقسام کالاهای

انباشت سرمایه و مصرف، بازار مصرف نیز چند برابر گردید (تبدیل تهران یک میلیونی به تهران ۶ میلیونی، یعنی ۶ برابر شدن بازار مصرف). همچنین بعلت نیاز شرایط جدید اقتصادی به یک سازمان بزرگ و عظیم اداری و خدماتی، بخش خدمات نیز بطور روزافزون گسترش پیدا کرد و بصورت کانون جذب نیروهای غیر ماهر و غیر متخصص درآمد. چنانچه در گزارش سالیانه بانک مرکزی آمده است: در برنامه چهارم برای تعداد افراد شاغل در فعالیتهای کشاورزی ۶/۷ درصد افزایش پیش‌بینی شده بود ولی در عمل ۵ درصد کاهش یافت. این کاهش معلول گرایش جمعیت به گروه فعالیتهای غیرکشاورزی است. در مقابل در این دوره، افزایش اشتغال در گروه صنایع و معادن و خدمات ۳۸-۳۶ درصد بود که از هدف برنامه چهارم ۱۹-۱۳ درصد فزونی گرفت. بدین ترتیب روستا به پای شهر و کشاورزی جلوی صنایع مونتاژ و خدمات قربانی شد.

در برنامه عمرانی پنجم که در سالهای ۵۶-۵۱ اجرا شد و آخرین برنامه عمرانی بود، حداکثر تلاش برای گسترش سرمایه‌داری وابسته و توسعه صنایع مونتاژ صورت گرفت. روح حاکم بر برنامه پنجم عبارت بود از گسترش بی‌رویه شهرنشینی، عدم توجه به کشاورزی، گسترش صنایع مونتاژ و تأسیسات موردنیاز آن. بر اساس این برنامه پیش‌بینی شده بود که سالیانه کشاورزی باید ۵/۵ درصد رشد داشته باشد، حال آنکه صنایع و معادن ۱۵ درصد و نفت صادراتی که بولش باید صرف گسترش قالب جدید اقتصادی شود



۱۱/۸ درصد و خدمات نیز که در خدمت این اقتصاد قرار دارد ۱۱/۵ درصد باید رشد داشته باشد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود، برنامه‌های عمرانی چنان طراحی شدند تا رشد و گسترش سرمایه‌داری وابسته و نابودی کشاورزی و بالطبع رشد فزاینده شهر و جمعیت شهری و رکود هرچه بیشتر روستاها را موجب شوند و با مهاجرت دادن روستائیان به شهرها و تمرکز ۸۰ درصد جمعیت در شهر و ۲۰ درصد در روستا، ایران را به دروازه‌های تمدن بزرگ برسانند، اما چنانچه دیدیم نمرهٔ چنین برنامه‌هایی جز شهرهای بزرگ و بی‌قواره با هزاران مشکل اقتصادی و اجتماعی و روستاهای متروک و از یاد رفته چیز دیگری نبود.

اما آنچه که باعث موفقیت برنامه‌های عمرانی در ایجاد جاذبه‌های شهری و تشویق روستائیان به مهاجرت گردید، اتخاذ سیاستهایی چون اصلاحات ارضی در روستاها بود که در کوچ دادن روستائیان به شهر تأثیر زیادی داشتند. لذا در ادامه بررسی پروژه‌های عمرانی، پیامدهای اصلاحات ارضی در روستاها را مورد توجه قرار می‌دهیم.

روستائینان کشور در آستانه اصلاحات ارضی در سال ۱۳۳۹ به سه قشر متمایز تقسیم می‌شدند و هر کدام حدود $\frac{1}{3}$ روستاها را تشکیل می‌دادند: رعایای سهم بریا اجاره کار، دهقانان خرده مالک و رعایای خوش نشین. طبق قوانین اصلاحات ارضی که در سال ۱۳۴۰ به تصویب رسید، زمین در اختیار کسانی قرار می‌گرفت که قبلاً روی آن کار کرده و صاحب گاو یا نسق باشند. در ضمن روستائینی که زمین دریافت کرده‌اند باید بهای زمین را به اضافه ده درصد بهره بپردازند، در عین حال بهای زمینی که از مالک گرفته می‌شد، توسط دولت به وی پرداخت می‌گردید. بنابراین از یکطرف مالک زمین به سرمایه‌دار شهری بدل شد و همچنان نروتمند باقی ماند و از طرف دیگر، کشاورز روستایی با پرداخت ده درصد بهره هر روز فقیرتر گردید. علاوه چون مالکان عمدتاً از واگذاری زمینهای مرغوب و حاصلخیز به طرق مختلف طفره رفته و تنها حاضر به فروش زمینهای نامرغوب به کشاورزان بودند، موجب شد که کشاورزان به علت درآمد پایین حاصل از کشت در زمینهای نامرغوب، قادر به پرداخت بدهی نباشند و در اثر فقر مضاعفی که دچار آن شده‌اند، مجبور به رها کردن زمین کشاورزی خود شوند و راه دیگری برای کسب درآمد جستجو کنند. انبوه خوش نشینان بی زمین هم که بیش از $\frac{1}{3}$ جمعیت روستایی را تشکیل می‌دادند، وضع مشخصی پیدا کردند و نیروی بالقوه‌ای را برای مهاجرت به شهرها

● با چنین نقل و انتقالاتی، به تدریج مناسبات سرمایه‌داری وابسته در ممالک تحت سلطه شکل گرفت و رشد نمود؛ از آنجا که بقای چنین نظامی وابسته به گروههای سرمایه‌دار نوپا، تأسیسات زیربنایی و بازار مصرف گسترده با قدرت خرید بالا بود، لذا به مراکز ثقل جمعیتی و کانونهای تجمع سرمایه و تأسیسات نیاز داشت؛ بنا بر این شهر به عنوان کانون تمرکز انتخاب شد و عمران شهرها و اجرای برنامه‌های اصلاحی تمرکزگرا، آغاز گردید.

● به این ترتیب، با اجرای چند پروژه عمرانی و اصلاحی، شهر مرکز ثقل جمعیت و روستا نیز با پیاده شدن طرحهای باصطلاح اصلاحات ارضی و... مرکز دفع نیروهای انسانی گردید. بطور مثال در طرح عمران ساحل عاج، در سالهای ۷۰-۱۹۶۷ در شهر آبیجان پایتخت این کشور، برای هر فرد هشت هزار فرانک منظور شده بود، حال آنکه در مناطق روستایی ۴۰۰ فرانک برای هر نفر در نظر گرفته شده بود.

تشکیل دادند. بطور کلی اصلاحات ارضی و سیاستهای کشاورزی دولت از یک سو موجب افزایش واحدهای کوچک غیر اقتصادی گردید و از سوی دیگر با مداخله مستقیم دولت، به تمرکز اراضی در بهره‌برداریهای بزرگ انجامید، چنانکه شمار بهره‌برداریهای کمتر از ۲ هکتار از حدود ۷۵۰ هزار در سال ۱۳۳۹ به بیش از یک میلیون واحد در سال ۱۳۵۳ رسید، درحالیکه متوسط اراضی در اختیار آنها از ۰/۷۶ هکتار به ۰/۶۶ هکتار کاهش یافت.

اساساً سیاست دولت گسترش بهره‌برداریهای بزرگ کشاورزی تجاری بود که با ایجاد واحدهای بزرگ کشت و صنعت، تأسیس بهره‌برداریهای دولتی - خصوصی و شرکتهای سهامی زراعی و اختصاص وامهای کم بهره و بی بهره و کمکهای بلاعوض به

بهره‌برداران بزرگ عملی شد. بطوریکه بانک توسعه کشاورزی طی سال ۵۰ تا ۵۷ حدود ۹۷/۴ میلیارد ریال کمک بلاعوض در اختیار ۲۸۰۰ واحد بزرگ تجاری قرارداد که متوسط هر وام حدود ۳۵ میلیون ریال بود حال آنکه در همین زمان بانک تعاون کشاورزی که به دهقانان وام می‌داد حدود ۲۴۶/۶ میلیارد ریال وام داد که متوسط هر وام ۹۵ هزار ریال بود. علاوه کمکهای دولت در زمینه ماشینی کردن کشاورزی نیز که سهم عمده آن نصیب واحدهای بزرگ می‌شد نقش مؤثری در رشد و توسعه کشاورزی تجاری داشته است. و به این ترتیب غول سرمایه‌داری علاوه بر کارخانجات و صنایع به مزارع نیز برده شد. در نتیجه کشاورزی تجاری که دیگر نیازی به نیروهای دهقانی نداشت و از طرف دیگر صنایع مونتاژ شدیداً به نیروی کار ارزان و فراوان نیازمند بودند موجب شد تا با اعمال چنین سیاستهایی کشاورزان و دهقانان چنان در فشار قرار گیرند که ناچار به ترک روستاها شده و روانه شهرها گردند. بنابراین درهای نیمه‌باز روستاها به روی شهر و کالاهای شهری گشوده شد و رشد شتابان جمعیت شهری آغاز گردید. و زمینه تحقق کامل اهداف سرمایه‌داری فراهم شد. اما هرچه سرمایه‌داری جهانی بیشتر به اهداف و آمال خود نزدیک می‌شود آحاد جامعه شهری و روستایی بیشتر در معرض مشکلات و گرفتاریها و آسیبهای اقتصادی - اجتماعی قرار می‌گیرند. شهر که قدرت جذب این جمعیت روزافزون را ندارد، دچار نوعی بی‌قوارگی شده و طرح جدیدی بر صفحه زندگی شهری کشیده می‌شود، طرحی دوگانه و کاملاً متضاد، بایک مرکز و یک حاشیه و گروههای انسانی که عده‌ای به عنوان حافظان نظام سرمایه‌داری و اهرمهای اصلی آن در مرکز جای گرفته و خیل عظیمی که از روستاها آمده و با بافت شهری بیگانه‌اند در حاشیه قرار می‌گیرند و هر روز بر وسعتشان افزوده می‌گردد. شاید حال بتوان آن دستهای شومی را که چنین طرحی بر صفحه زندگی رسم کرده و برای آن حاشیه‌ای چنین وسیع قرار داده‌اند، باز شناخت.

زیرنویس:

منابع مورد استفاده:

- ۱- درون جهان سوم - پل هریسون
- ۲- شهرنشینی وابسته - مانوئل کاستل
- ۳- گزیده‌های آماری - وزارت برنامه و بودجه
- ۴- شهرنشینی و شهرگرایی - مهدی امینی
- ۵- توطئه‌های اقتصادی امپریالیسم - توانایان فرد
- ۶- مسائل ارضی و دهقانی در ایران - انتشارات

آگاه